

دو مدرسه به نام‌های میرزا جعفر و خیرات خان وجود داشت که امروزه در قالب دانشگاه علوم اسلامی رضوی تجمیع شده‌اند.

ما حضور در کلاس تفسیر ایشان را از همان مکان آغاز کردیم. در اوایل کار که ما به جمعشان پیوستیم، مشغول تفسیر سوره توبه بودند. من شخصا تعهد خاصی داشتم که حتما محتوای درس تفسیر ایشان را روی نوار ضبط کرده و سپس روی کاغذ پیاده کنم. زیرا به نظرم می‌رسید که مفاهیم ارائه شده بسیار بدیع و جذاب است. تا جایی که ذهن من یاری می‌کند، در حوزه علمیه قم اصلا چیزی به نام درس تفسیر یا نهج البلاغه مرسوم نبود. البته مرحوم آیت‌... خزعلی جلساتی با عنوان تفسیر داشتند که بیشتر رنگ و بوی موعظه و اخلاق داشت. از سوی دیگر، چون ما با آثار شهید مطهری مانوس بودیم و ایشان مؤکداً به طلاب توصیه می‌کردند که باید به صورت جدی وارد عرصه تفسیر و نهج البلاغه شوند، وقتی به مشهد رسیدیم، عزم خود را جزم کردیم که یکی از برنامه‌های اصلی مان برداختن به همین حوزه باشد.

شبهه شکل‌گیری و برگزاری این نشست‌های تفسیری به چه صورت بود؟ آیا طلاب بانی دعوت از آیت‌... خامنه‌ای بودند، یا مدیریت یک مدرسه و مسجد خاص این مراسم را بر عهده داشت؟

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم، در آن مقطع زمانی مباحثی نظیر تفسیر قرآن و نهج البلاغه حتی در مرکزیت حوزه یعنی قم هم محلی از اعراب نداشت. در مشهد نیز پایه‌گذاری و آغاز این محافل تفسیری، منحصراً زاینده ابتکار عمل شخص آقای خامنه‌ای بود. ایشان خودشان پیش قدم شدند. زیرا با بینش خود به این نتیجه رسیده بودند که حوزه‌های علمیه، به ویژه در مشهد، به شدت تشنه و نیازمند چنین مباحثی هستند.

دلیل این امر مهوریت مطلق قرآن بود. همین اخیراً که در حال مرور دست‌نوشته‌هایم از اواخر تفسیر سوره توبه بودم، دیدم ایشان در یکی از آن جلسات با لحنی عتاب‌آلود بر سر حوزویان و فضایی طراز اول فریاد می‌کشند که «چرا کتاب خدا در میان شما تا این حد غریب افتاده است؟ کار قرآن به جایی رسیده است که فقط برای مردگان و در آرامستان‌ها تلاوت می‌شود.» عین عبارت رهبر معظم انقلاب این بود که قرآن محدود شده است به «مجلسی که سیگار می‌کشند و چای می‌دهند و...» منظورشان این بود که توجهات فقط معطوف به

پوسته و ظاهر قرآن، نظیر قرائت و تجوید شده است. البته باید انصاف داد که پیش از ایشان هم محافل محدودی برای تفسیر در مشهد وجود داشت. بارزترین آن‌ها درس مرحوم آیت‌... میرزا جواد آقای تهرانی^(۱) در مسجد «ملاحیدر» بود. اما رویکرد ایشان کاملاً اخلاقی و مبتنی بر سبک‌های سنتی بود. ایشان آیاتی را برمی‌گزیدند و بر محور آن نکات اخلاقی می‌فرمودند. مخاطبان این جلسه نیز عمدتاً بازاریان متدین بودند و در بین طلاب و حوزویان خواهان و مشتری چندانی نداشت. اما با آغاز به کار کرسی تفسیر آقای خامنه‌ای، رفته‌رفته بر جمعیت مشتاقان افزوده شد؛ به نحوی که مجبور شدند مکان جلسه را به مدرسه «میرزا جعفر» منتقل کنند.

در آن دورانی که ما حاضر می‌شدیم و مباحث را ضبط می‌کردیم، جمعیت حاضران به حدود پانصد نفر می‌رسید. شبستان و مدرسه بزرگ مدرسه میرزا جعفر که فضای آن امروزه هم دست‌نخورده باقی مانده است، کاملاً لبریز از جمعیت می‌شد و جای سوزن‌انداختن نبود. من به دلیل اینکه دستگاه ضبط صوتی تهیه کرده بودم تا صدای ایشان را (چه در تفسیر و چه در نهج البلاغه) ثبت کنم، همیشه سعی می‌کردم زودتر از بقیه خودم را برسانم تا جای مناسبی پیدا کنم.

نکته جالب این بود که این کلاس‌ها دقیقاً در روزهای تعطیل حوزه، یعنی پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها برگزار می‌شد. آقای خامنه‌ای عاقدانه این روزهای تعطیل را انتخاب کرده بودند تا راه بر هرگونه بهانه‌تراشی بسته شود و طلاب نتوانند ادعا کنند که این جلسات با دروس اصلی شان تداخل دارد یا باعث عقب ماندگی تحصیلی شان می‌شود.

آیا ترکیب شرکت‌کنندگان در این جلسات تفسیر به طلاب علوم دینی محدود می‌شد، یا طبقات دیگری نظیر کسبه بازار، قشر دانشجوی و عموم مردم نیز در آن حضور می‌یافتند؟

به هیچ وجه محدود به طلاب نبود؛ طیف‌های گوناگونی خارج از کسوت طلبگی در این نشست‌ها حاضر می‌شدند که در این میان، حضور قشر دانشجوی بسیار پررنگ و چشمگیر بود. به عنوان نمونه، جمعی از دانشجویان بودند که با تقید عجیبی در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند.

خاطره‌ای در این باره دارم: من مباحث مربوط به تفسیر سوره انفال را به صورت کلمه به کلمه در یک دفتر دوپست برگ پیاده‌سازی کرده بودم. یکی از همین دانشجویان پای کار که اصالتاً اهل روستای دهیار در حوالی نیشابور بود، چون اواخر دوره به ما ملحق شده بود، این دفتر حجیم را از من امانت گرفت تا مطالعه کند. این اتفاق مصادف شد با سال ۱۳۵۴؛ یعنی دقیقاً همان زمانی که من توسط مأموران دستگیر شدم و دفتر هم دست آن دانشجوی بود. مأموران ساواک به منزل آن دانشجوی نیز یورش برده بودند و در جریان بازرسی، علاوه بر ضبط مدارک و کتاب‌های مختلف، دفتر تفسیر ما را هم با خود برده بودند. پس از پیروزی انقلاب خیلی پیگیری کردیم تا شاید آن دفتر را بیابیم، اما متأسفانه هرگز ردی از آن پیدا نشد.

خود رهبر معظم انقلاب نیز بارها در جمع شاگردانشان سراغ آن جزوات را گرفتند و فرمودند بگردید ببینید کسی یادداشت‌های تفسیر سوره انفال را در اختیار دارد یا خیر. متأسفانه مشخص شد هیچ شخص دیگری آن مباحث را مکتوب نکرده و اثری از آن باقی نمانده است. زمان برگزاری این جلسات نیز مشخصاً روزهای پنجشنبه و جمعه، از ساعت ۹ صبح به بعد بود و حدود یک ساعت و نیم به طول می‌انجامید. برای اینکه متوجه دقت کار شوید، در همین دفتر مربوط به سوره برائت که نزد من مانده است، تاریخ یکی از جلسات را این‌گونه درج کرده‌ام: «جمعه، ۵/۱۳/۵۱، مطابق ۱۲ ربیع‌الثانی ۹۲ هجری». جالب است بدانید برای رعایت مسائل امنیتی، در صفحه نخست این دفتر با خط دشت نوشته بودم: «تفسیر مدرسه میرزا جعفر صبح‌ها، میرزا جواد آقای تهرانی!» ما صفحه اول همه جزواتمان را به نام دیگر اساتید مهروموم می‌کردیم تا اگر روزی ساواک به وسایلمان دسترسی پیدا کرد، متوجه نشود که این‌ها بیانات آقای خامنه‌ای است.

از دیدگاه شما، نقطه تمایز و تفاوت بنیادین محفل تفسیری حضرت آیت‌... خامنه‌ای با دیگر نشست‌های مشابه در چه چیزی نهفته بود؟

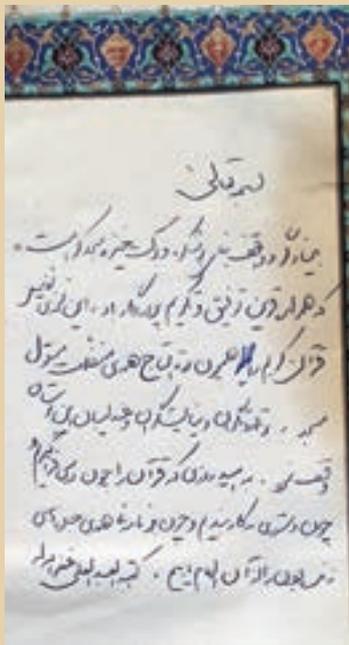
همان‌طور که گفتم، در آن زمان عملاً رقیبی در مشهد وجود نداشت و تنها کرسی تفسیر متعلق به میرزا جواد آقای تهرانی بود که آن هم ماهیتی کاملاً اخلاقی، پندآموز و سنتی داشت. به همین دلیل، طلاب استقبال پرشوری از آن نمی‌کردند، هرچند خود ما گهگاه در آن حاضر می‌شدیم.

اما جنس تفسیر آقای خامنه‌ای کاملاً متفاوت بود. وقتی یادداشت‌هایم از تفسیر «آیه جهاد» را مرور می‌کنم، احساس می‌کنم ایشان این سخنان را دقیقاً برای مختصات دنیای امروز بیان کرده‌اند. بیان ایشان کاملاً به‌روز، زنده و کاربردی بود. هنر ایشان در این بود که مباحث عمیق تفسیری را با وقایع روز جامعه، ضرورت دشمن‌شناسی، تبیین رسالت روحانیت و کشف وظیفه فردی ما در آن برهه تاریخی گره می‌زدند. مثلاً وقتی به داستان «سامری» در سوره توبه می‌رسیدند، می‌پرسیدند: «این قصه چه پیامی برای انسان امروز دارد؟ سامری زمانه ما کیست؟»

طبیعتاً چنین رویکردی تشنگان فراوانی داشت. ادبیات ایشان بکر و نوآورانه بود. ما نخستین بار شاهد بودیم که فضلا و طلاب جوان حوزه با چنین اشتیاقی پای منبر یک استاد می‌نشینند تا بهره‌مند شوند. هر فرد حوزوی که به دنبال شنیدن حرف‌هایی تازه، کاربردی و منطبق با نیازهای روز از دل قرآن و نهج البلاغه بود، بی‌درنگ مسیر کلاس‌های ایشان را در پیش می‌گرفت.



دست‌نوشته رهبر شهید در قرآن قدیمی مسجد کرامت



مرحوم حاجی کرامت، واقف اصلی مسجد کرامت، به مناسبت شروع جلسه قرآن این مسجد، قرآنی به این جلسه هدیه کرد و از آیت‌... خامنه‌ای خواست تا ابتدای آن مطلبی بنویسند. این دست‌نوشته حدود سال ۱۳۵۲ نوشته شده است.

سال ۱۳۵۲ خورشیدی بود. فعالیت‌های انقلابی روزه روز در شهر گسترش پیدا می‌کرد و روحانی پرشور و انقلابی شهر مشهد نیز از این قاعده مستثنا نبود. ایشان با برپایی درس‌های تفسیر قرآن و نهج البلاغه سعی می‌کردند خورش انقلابی مردم در برابر رژیم شاه را زنده نگه دارد. اما در کنار این فعالیت‌ها، شور و علاقه شدیدش به تلاوت قرآن نیز زبانزد خاص و عام بود. رهبر معظم انقلاب یکی از مشوقان اصلی قاریان برای برپایی جلسات قرآن در شهر بودند. حتی خودشان در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردند تا این برنامه‌ها از رونق نیفتند.

متن دست‌نوشته:

بنیادگر و واقف بنای پرشکوه و برکت خیز «مسجد کرامت» که همواره قرین توفیق و تکریم پروردگار باد، این نسخه نفیس قرآن کریم را همچون دره‌التاج همه منضمات منقول مسجد، بر تلاوتگران و نیایشگران و عندلیبان این بوستان وقف نمود. به امید روزی که قرآن را چون درسی فراگیریم و چون دستوری به کار بندیم و چون برنامه‌ای همه جلوه‌های زنده بودن را از آن الهام یابیم.

کتبه‌العلی‌غفر... له